

**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**14011014**

**موضوع**: استصحاب امور اعتقادی /تنبیهات /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در جایگزینی استصحاب نسبت به قطع موضوعی بود.

در کلام مرحوم آقای صدر تقریبی ذکر شده بود مبنی بر این که ادلۀ استصحاب در مقام تعبد به بقای یقین است و اطلاق دلیل اقتضا می­کند هر رفتاری که در زمان یقین انجام می­دادیم در زمان شک نیز انجام دهیم اعم از این که رفتار مورد نظر از آثار موضوعی یقین باشد یا از آثار طریقی آن باشد بنابراین چنانچه در زمان یقین هم آثار متیقن و هم آثار نفس وصف یقین را مترتب می­کردیم در زمان شک نیز باید به همین نحو رفتار کنیم.

ایشان نسبت به تقریب ذکر شده این اشکال را مطرح نمودند که چنین بیانی مستلزم تهافت در عالم لحاظ است چون از یک سو در ناحیۀ موضوع شاک بودن مفروض دانسته شده و از سوی دیگر در ناحیۀ محمول وقتی گفته می­شود احکام شک را مترتب نکن و شک را نادیده بگیر، یعنی شاک بودن نفی شده است و چنین چیزی مستلزم تهافت است.

در این جلسه به تکمیل بحث خواهیم پرداخت.

# مروری بر دفاع آقای حائری از اشکال مرحوم آقای صدر

آقای هاشمی در حاشیۀ بحوث[[1]](#footnote-1) فرموده بودند تهافتی که مرحوم آقای صدر در تعبد به یقین قائل است، صحیح نمی­باشد چون شک با قطع نظر از تعبد موجود و با لحاظ تعبد معدوم است.

همانطور که گفتیم اصل اشکال آقای هاشمی نیازمند اصلاح بوده و باید به شکلی دقیق­تر مطرح شود.

آقای حائری در مقام پاسخ به این اشکال بر آمده و فرموده­اند این اشکال تنها در دو فرض صحیح است که بحث از فرض اول آن در جلسۀ سابق مطرح شد و بیان ایشان با تکیه بر مبانی محقق نائینی می­باشد که گفتیم این مبانی ناتمام است.

و الفرض الثاني: أن يفرض كون الكلام إخباراً لا إنشاءً، و كون الاعتبار ثابتاً من قبل، فيقول المتكلّم بنظر واحد و هو النظر الإخباري: (إنّ الشكّ الثابت تكويناً منفيّ جعلًا و اعتباراً)، فهنا- أيضاً- لم يلزم الجمع بين نظرين في نظر واحد.

به احتمال زیاد «فی نظر واحد» محرفِ «فی کلام واحد» است چون گویا ایشان می­خواهند بفرمایند دو لحاظ متهافت در کلام واحد صحیح نیست.

إلّا أنّ هذا في ذاته خلاف الظاهر، لا يصار إليه إلّا إذا حصل العجز عن أيّ تفسير آخر معقول للحديث غير مخالف للظاهر، بينما الشيخ النائيني (رحمه الله) في فسحة عن الالتزام بهذا التفسير؛ لأنّه يعتقد- كما سيأتي في المتن- إمكانية اعتبار الطريقية و اليقين بلحاظ الجري العملي، فيمكن أن يفرض الفراغ عن ثبوت الشكّ و عدم اليقين بلحاظ الكشف، و تعتبر الطريقية و اليقين بلحاظ الجري العملي، و لا تهافت في ذلك.

ایشان می­فرمایند اگر جملۀ مورد بحث، اخباری باشد می­توان با یک نظر واحد که نظر اخباری است گفت «الشک الثابت تکویناً منفیّ جعلاً و اعتباراً» ولی اگر جملۀ مورد بحث، انشائی باشد معنایش این است که در انشاء واحد جمع بین نظرین شده باشد و این اشکال دارد؛ سپس می­فرمایند اصل این که مفاد این دلیل از قبیل اخبار باشد خلاف ظاهر است و تنها در صورتی که هیچ راه حلی در توضیح روایت نداشته باشیم به اخباری بودن آن ملتزم می­شویم[[2]](#footnote-2) ولی محقق نائینی به مقولۀ اعتبار معتقد است و در تبیین مفاد دلیل استصحاب می­فرماید «العلم الذی لا یوجد فی مرتبه الکاشفیه موجود اعتباراً فی مرتبه الجری العملی»؛ یعنی محقق نائینی با توجه به این که پدیده­ای به نام اعتبار را پذیرفته­اند می­فرمایند لازم نیست چنین بحث­هایی داشته باشیم.

آقای حائری در ادامه می­فرماید:

و إذا غضضنا النظر عن هذين الفرضين، و عن فرض تعدّد جهات اليقين و إمكانية التفكيك بينهما في جعل الطريقية،

ایشان می­فرمایند اگر از مبنای محقق نائینی مبنی بر این که یقین دارای جهات متعددی از جمله کاشفیت و جری عملی می­باشد و ما می­توانیم جنبۀ کاشفیتش را در ناحیۀ موضوع نفی نموده و جنبۀ جری عملی­اش را در ناحیۀ محمول اثبات کنیم، غمض عین کنیم فنفي الشكّ التكويني بالجعل و الاعتبار في إنشاء واحد يعني الجمع بين نظرين في إنشاء واحد، و هما النظر الواقعي و النظر الجعلي و الاعتباري. و هذا غير معقول.[[3]](#footnote-3)

## بررسی کلام آقای حائری

در اینجا به بررسی فرمایش آقای حائری می­پردازیم.

### اشکال اول به کلام آقای حائری: نامعقول بودن اعتبار در تکوینیات

اولاً چنانچه گذشت ما اصل مبنای محقق نائینی مبنی بر وجود مقوله­ای به نام اعتبار در تکوینیات را نامفهوم دانستیم و گفتیم تکوینیات تنها می­توانند متعلَّق تنزیل واقع شوند.

### اشکال دوم به کلام آقای حائری: ناتمام بودن تفکیک بین مراتب یقین

ثانیاً ممکن است گفته شود دو جهت کاشفیت و جری عملی که توسط محقق نائینی[[4]](#footnote-4) برای یقین در نظر گرفته شده و از هم تفکیک شده است، در حقیقت مستقل از یکدیگر نیستند بلکه جری عملی بر اساس یقین، ناشی از همان کاشفیتی است که در آن وجود دارد؛ به عبارت دیگر جری عملی مربوط به واقع است و یقین از آن جهت که کاشف از واقع است منشأ جری عملی می­شود چون ما از یقین به شیر نمی­ترسیم بلکه از خود شیر می­ترسیم اما یقین به شیر، باعث می­شود خود شیر را در نزد خود حاضر ببینیم و نسبت به فرار از آن تحریک شویم پس آنچه محرک است خود شیر است و یقین به شیر باعث می­شود این محرکیتی که نسبت به شیر واقعی وجود دارد تحقق پیدا کند. البته این جنبۀ عرفی قضیه است چه این که به لحاظ عقلی خود یقین محرّک انسان است لذا اگر یقین ما در واقع جهل مرکب باشد و به واقع اصابت نکند نیز تحریک صورت می­گیرد یعنی اگر در واقع شیری در اتاق نباشد ولی من تصور کنم شیر در اتاق است فرار می­کنم پس به لحاظ عقلی یقین تمام الموضوع برای تحریک است ولی عرفاً تصور می­شود که خود شیر محرکیت دارد و این تصور عرفی باعث می­شود تفکیک بین کاشفیت و جری عملی، به این صورت که شارع بگوید من در استصحاب یقین را از جهت جری عمل اعتبار کردم، عرفی نباشد.

محقق نائینی غیر از کاشفیت و جری عملی پس از این دو، مرحلۀ دیگری به نام تعذیر و تنجیز برای یقین تصور نموده­اند که قدری مبهم است؛ اگر مقصود از تنجیز و تعذیر، محرکیت باشد همان جری عملی است و اگر مقصود از آن استحقاق عقاب باشد، هر چند غیر از جری عملی است اما همچون جری عملی، لازمۀ کاشفیت بوده و مستقل از آن نیست یعنی از نگاه عرف خود حکمی که عصیان شده به توسیط یقینی که به آن تعلق گرفته و موجب انکشافش شده است، استحقاق عقاب دارد هر چند از نگاه دقی نفس یقین به حکم، از آن جهت که عمل بر خلافش موجب هتک حرمت مولا است، استحقاق عقوبت می­آورد و از همین رو تجری حرام است اما با توجه به تعلق عرفی استحقاق عقاب به نفس واقع، تفکیک محقق نائینی عرفی نخواهد بود.

### اشکال سوم به کلام آقای حائری: ناسازگاری تفکیک ثبوتی با ادلۀ اثباتی

ثالثاً با صرف نظر از نامعقول بودن تعلق اعتبار به امور تکوینی همچون یقین و با صرف نظر از غیرعرفی بودن تفکیکی که محقق نائینی بین مراتب یقین تصویر نموده­اند اشکال دیگر این است که تفکیک ذکر شده، تفکیک ثبوتی است و اثباتاً چگونه می­توان آن را اثبات کرد؛ محقق نائینی می­فرماید در امارات اعتبار الیقین از جهت کاشفیت است و در اصل عملی محرز، اعتبار الیقین از جهت جری عملی است و در اصل عملی غیر محرز، اعتبار الیقین از جهت تنجیز و تعذیر است پس همۀ اینها از سنخ اعتبار است اما هر کدام ناظر به مرتبه­ای از مراتب یقین است در حالی که با صرف نظر از دو اشکال ذکر شده آقایان مثلاً خبر واحد را اماره و استصحاب را اصلی عملی محرز و احتیاط را اصلی عملی غیر محرز می­دانند و در هیچیک از این­ها دلیلی نداریم که جعل الیقین صورت گرفته باشد؛ در احتیاط اصلاً جعل یقین صورت نگرفته است هر چند کلام محقق نائینی در اینجا از این جهت که جعل الیقین نشده یا جعل الیقین به لحاظ مرتبۀ تنجیز و تعذیر شده است دارای ابهام است و در تقریرات مرحوم آقای کاظمی و فوائد الاصول و مرحوم آشیخ حسین حلی و تقریرات محقق خوئی کلام محقق نائینی به گونه­های مختلفی تقریر شده است که آقای شهیدی نیز به شکل تفصیلی به تمام این تقریرات پرداخته­اند و ما قصد ورود به جزئیاتی که در تفکیک بین این تقریرات وجود دارد را نداریم ولی بهر حال علی نحو الاجمال باید به این نکته توجه نمود که دلیلی نداریم در آنچه همچون خبر واحد مسلماً اماره شمرده شده و آنچه همچون استصحاب مسلماً اصل محرز شمرده شده و آنچه همچون اصاله الاحتیاط اصل عملی غیرمحرز شمرده شده، جعل الیقین که همان اعتبار الیقین است صورت گرفته باشد چون حتی اگر ثبوتاً هم چنین چیزی را تصویر کنیم اثباتاً نمی­توان این مطلب از ادله استفاده کرد.

البته در مورد برخی از ادلۀ استصحاب با استفاده از تعبیر «لا ینقض الیقین ابداً بالشک»[[5]](#footnote-5) بیان شده یقین سابق را در عالم تعبداً موجود فرض کنید به تعبیر محقق نائینی اعتبار الیقین و به تعبیر ما تنزیل الیقین صورت گرفته است لذا با غمض عین از سائر اشکالات در مورد استصحاب، اشکال اثباتی وارد نیست اما در همان استصحاب نیز در برخی دیگر از ادله، گفته شده «من کان علی یقین فشک فلیمض علی یقینه»[[6]](#footnote-6) که در آن هیچ تنزیل الیقینی وجود ندارد بلکه صرفاً گفته شده کسی که سابقاً یقین داشته سپس شک کرده باید به همان یقین سابقش عمل کند نه این که الآن یقین دارد، چون معنای تنزیل یقین آن است که در همان زمان شک، یقین را موجود فرض کنید.

ممکن است تصور شود در روایاتی همچون «لَا عُذْرَ لِأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يُؤَدِّيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا»[[7]](#footnote-7) که برای اثبات حجیت خبر واحد وارد شده نیز تنزیل یقین صورت گرفته است پس علاوه بر استصحاب، در خبر واحد نیز اشکال اثباتی وارد نیست؛ اما این تصور صحیح نیست چون روایت مذکور در مقام جعل الیقین یا تنزیل الیقین نیست بلکه در مقام آن است که تکویناً یقین و اطمینان را برای مخاطبین ایجاد کند؛ در مورد این روایت چنانچه در بحث خودش متذکر شده­ایم «ثقاتنا» به معنای وکلای ما می­باشد چون هم ثقاتنا ذاتاً ظهور در وکلای ما دارد و هم در ذیل روایت به این نکته اشاره شده که مگر نمی­بینید این­ها واسطۀ بین ما و شما هستند بنابراین این روایت اساساً ربطی به حجیت خبر واحد ندارد و محصل مفاد آن عبارت از این است که موضوع حجیت، اطمینان نوعی است لذا شک شخصی منافات با حجیت ندارد پس این روایت به صدد نهی از شک شخصی است چه این که شک شخصی باعث می­شود اشخاص به آن ترتیب اثر بدهند و شارع مقدس می­خواهد بفرماید شک نکنید یا به تعبیری شک شخصی شما موضوع اثر نیست و به عبارتی روایت ناظر به بیان این است که شک کردن بر خلاف رویۀ متعارف است لذا شک شما نابجا است چون آن شکی که منشأ اثر است شک متعارف است که در مورد وکلای ما وجود ندارد.[[8]](#footnote-8) بسیاری از ادله­ای که برای حجیت خبر واحد مطرح شده، از جمله همین روایت، صحیح نیست و ادلۀ خبر واحد عمدتاً ادلۀ دیگری است.

### اشکال چهارم به کلام آقای حائری: تعدد ملاحظه در عقد الوضع و عقد الحمل

رابعاً با غمض عین از تمام این بحث­های مبنایی که آقای حائری با تکیه بر مبانی محقق نائینی مطرح فرموده است، ایشان در حاشیۀ مباحث الاصول بین اخبار و انشاء تفکیک قائل شده­اند که برای ما اصلاً قابل فهم نیست؛ اینکه ایشان می­فرمایند اگر اخبار باشد نظر واحد است و اگر انشاء باشد نظرین است، چه معنایی دارد؟ به یک معنا در هر دو نظرین وجود دارد به تعبیر مناطقه یک عقد الوضع داریم و یک عقد الحمل داریم و در عقد الوضع موضوع ملاحظه می­­شود و در عقد الحمل محمول و حمل یا به تعبیری محمول بما هو منسوب الی الموضوع ملاحظه می­شود و ملاحظۀ عقد الوضع و عقد الحمل چه در جملۀ خبریه و چه در جملۀ انشائیه دو ملاحظه است پس این که در جملۀ واحد نباید نظرین وجود داشته باشد ناتمام است چون در عقد الوضع یک نظر و در عقد الحمل یک نظر دیگری وجود دارد؛ بلکه ما پارافراتر گذاشته و می­گوییم اگر اشکالی باشد در در جملات اخباری است نه انشائی چون جملات اخباری می­تواند به مفاد کان باشد ولی جملات انشائی به مفاد صار است و همانطور که گفتیم در مفاد کان، عقد الوضع باید در مرتبۀ عقد الحمل موضوع باشد پس ملاحظۀ عقد الوضع اگر با ملاحظۀ عقد الحمل متنافی باشد صحیح نیست اما جملات انشائی به مفاد صار هستند چون مثلاً شخصی که عقد ازدواج دو نفر را انشاء می­کند می­گوید «انکحت موکّلتی موکّلک» یعنی موکلۀ من که لولا الانشاء زوجه نبود را به زوجیت موکل تو که لولا الانشاء زوج نبود در می­آورم پس عاقد با انشاء در مقام تغییر حالت در موضوع است یعنی زنی که زوجه نیست را به زوجه تبدیل کند و مردی که زوج نیست را به زوج تبدیل کند. همچنین وقتی گفته می­شود «ملّکت هذا زیداً» یعنی زیدی که لولا الانشاء مالک این شیء نبود را، با این انشاء مالک قرار می­دهم و این قضایا از سنخ صار یا تصییر هستند چون مُنشئ می­خواهد شیئی که فاقد یک حالت است که واجد آن حالت کند پس موضوع نه لابشرط بلکه بشرط لای از محمول اخذ می­شود یعنی در عقد بیع گفته می­شود شمایی که مالک مثمن نیستی را مالک مثمن قرار می­دهم، و خود را که مالک ثمن نیستم، مالک ثمن قرار می­دهم پس حقیقتش از سنخ تصییر و مفاد صار است اما در اخبار هم مفاد صار و هم مفاد کان متصور است که در مواردی که از قبیل مفاد کان است اشکال آقای حائری عود می­کند پس اگر مشکلی باشد در قضایای اخباریه است که در برخی موارد از قبیل مفاد کان است و باید بحث شود که این مشکل را در این قضایا چگونه باید حل کرد؛ البته در قضایایی که از قبیل مفاد کان هستند نیز می­توان مشکل را حل کرد چون همانطور که گفتیم تمام قضایایی که از قبیل مفاد صار هستند نیز به نحوی به مفاد کان قابل تغییر هستند لذا می­توان قضیۀ «زید الجاهل صار عالماً» که از سنخ مفاد صار است را به قضیۀ «زید الجاهل سابقاً عالم لاحقاً» بازگرداند که در آن زمان موضوع و محمول را متعدد در نظر گرفته­ایم و وحدت را در یک زمان واحد ملاحظه نکرده­ایم چون اگر وحدت را در زمان واحد ملاحظه کنیم، با مشکل مواجه می­شویم پس با وارد کردن قید زمان به موضوع و محمول، زمان را متعدد کرده و مشکل را حل می­کنیم.

البته پیش­تر این نکته را متذکر شدیم که بازگرداندن مفاد صار به مفاد کان عرفی نیست و دست­کاری نابجا است چون نباید ابتدا یک چارچوب مضیق را به عنوان پیش­فرض پذیرفت و سپس همه چیز را با تکلف در این چارچوب گنجاند.[[9]](#footnote-9) پس همانطور که خود آقایان در مورد اَشکال چهارگانه قیاس گفته­اند تمام این قیاس­ها در حقیقت به قیاس شکل اول بازگشت می­کند اما چون صورت ظاهری این قیاس­ها متفاوت است، آن­ها را بر اساس صورت ظاهری­شان به چهار قسم، تقسیم کرده­ایم و این نکته، مهم است که ما سعی کنیم چارچوب­های منطقی­مان، با چارچوب­های عرفی فاصلۀ زیادی نداشته باشد.

خلاصه این که تفکیک آقای حائری بین اخبار و انشاء قابل هضم نیست.

### اشکال پنجم به کلام آقای حائری: ارشادی بودن جلّ قضایای شرعیه

خامساً ایشان فرموده است ظاهر قضایای شرعی در انشاء است نه اخبار. مرحوم آقای بروجردی در بحث اوامر شرعیه[[10]](#footnote-10) نکته­ای را متذکر شده­اند مبنی بر این که اصاله المولویه­ای که در دوران بین مولویت و اشاردیت گفته شده صحیح نیست چون غالب اوامر شرعیه از قبیل ارشاد است. ایشان می­فرمایند مثلاً وقتی امام صادق علیه السلام می­فرمایند «الماء طاهر» طهارت ماء توسط ایشان جعل نشده است یا وقتی می­فرمایند «صلّ» وجوب نماز را ایشان جعل نکرده­اند پس این عباراتی که از معصومین علیهم السلام صادر شده در مقام اخبار از جعل الله تعالی است. بله در روایات ما به تشریعات نبی اکرم صلوات الله علیه و آله تحت عنوان سنّت اشاره شده است که آن هم تنها در اولین دفعه، مولوی است اما جلّ اوامر شرعیه از سنخ ارشاد است چون اهل بیت علیهم السلام هرچند حق تشریع داشتند اما جز در موارد اندکی از آن استفاده نکرده­­اند و حقیقت ارشاد همان اخبار است با این توضیح که اخبار دانستن ارشاداتی که در اوامر شرعیه است، همراه با نوعی مسامحه است چون در اینجا دو مرحله وجود دارد که یک مرحله­اش مربوط به مراد استعمالی است و در این مرحله همۀ این اوامر از قبیل انشاء بعث و زجر و تحریک است اما همین اوامر ارشادی در مرحلۀ مراد تفهیمی اخباری بوده و به صدد باخبر کردن مخاطب از تشریعات خداوند متعال یا نبی اکرم صلوات الله علیه و آله هستند.

1. هامش بحوث في علم الأصول، ج‏6، ص: 170 [↑](#footnote-ref-1)
2. استاد فرمودند: در مقاله­ای بیان شده بود در شهرسازی چنانچه هیچ راه حلی برای حل مشکل ترافیک یافت نشود به احداث مونوریل متوسل می­شوند چرا که هزینۀ احداث و نگهداری­اش بسیار زیاد است. [↑](#footnote-ref-2)
3. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 279 [↑](#footnote-ref-3)
4. أجود التقريرات، ج‏2، ص: 78 [↑](#footnote-ref-4)
5. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) / ج‏1 / 8 / 1 - باب الأحداث الموجبة للطهارة ..... ص : 5 [↑](#footnote-ref-5)
6. الخصال / ج‏2 / 619 / علم أمير المؤمنين ع أصحابه في مجلس واحد أربعمائة باب مما يصلح للمسلم في دينه و دنياه ..... ص : 610 [↑](#footnote-ref-6)
7. رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال / النص / 536 / في أحمد بن هلال العبرتائي و الدهقان عروة ..... ص : 535 [↑](#footnote-ref-7)
8. آیت الله والد قدری بطیء الإطمینان هستند لذا وقتی بدنشان زخم می­شد برای تحصیل طهارت گاهی مثلاً دو بچه را می­آوردند و می­فرمودند به نظر شما این خون است یا نه و اگر می­گفتند این خون نیست ایشان دیگر به شکشان اعتنا نمی­کردند و می­فرمودند بیش از این را از ما نخواسته­اند. [↑](#footnote-ref-8)
9. در تاریخ در شرح حال یکی از معروف­ترین خون­خواران تاریخ گفته شود که او تختی داشته که هر زنی می­گرفته را روی تخت قرار می­داده اگر کوتاه­تر از تخت بوده آنقدر او را می­کشیده که اندازۀ تخت شود و اگر بلندتر بوده پایش را می­بریده تا اندازۀ تخت شود که رفتار او به شکل ضرب المثل در آمده که در مورد هر کسی یک جارجوب مضیق برای خود درست می­کند و سپس سعی می­کند هم چیز را در آن بگنجاند از این ضرب المثل استفاده می­شده. [↑](#footnote-ref-9)
10. تقريرات في أصول الفقه، ص: 45 [↑](#footnote-ref-10)